

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فرهنگی هویتی مؤثر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران و فرانسه با تأکید بر رویکرد نظری سازه‌انگاری

صفورا ترک لادانی*

منصوره مرادی**

چکیده

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. سازه‌انگاری از منظر معرفت‌شناسی حدّ وسط «پوزیتیویسم» و «پساپوزیتیویسم» ارزیابی می‌شود. در این راستا، مسأله مهمی که در کانون رهیافت سازه‌انگاری قرار دارد، هویت کنش‌گران است. از دید آنان، هویت‌ها و برداشت‌های ذهنی یک دولت از دولت‌های دیگر است که به قدرت شکل می‌دهد.

سازه‌انگاران پیش‌فرض‌های نظری رویکردهای دیگر روابط بین‌الملل را قبول ندارند و معتقدند که این انگاره‌ها، منافع و هویت‌ها هستند که در جریان تعامل با

*. استادیار گروه زبان فرانسه دانشگاه اصفهان.

** کارشناسی ارشد مطالعات فرانسه. (نویسنده مسئول: sorahi81@gmail.com).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره شانزدهم، صص ۱۶۹ - ۱۳۵.

دیگری به رفتار و منافع کشورها سمت‌وسو می‌دهند. برای سازه‌انگاران، تصور دنیا بدون هویت محال است. هویت آن چیزی است که ما خود را با آن می‌شناسیم، به دیگران می‌شناسانیم و دیگران را به ما می‌شناساند. هویت از نظر آنان مسأله‌ای تجربی است که به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر کنش‌گر مرتبط است و هویت هر کشور و دولت، تلویحاً گویای توجیهات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هویت‌ها را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد؛ زیرا الگوهای هنجاری داخلی و بین‌المللی هستند که به هویت‌ها شکل می‌دهند و در سایه این تصورات و تلقی‌هاست که دولت‌ها و ملت‌ها، در صدد تعیین سیاست خارجی خود برمی‌آیند، با کشوری متحد هستی‌شناختی و علیه دیگری اقدام می‌کنند. شدت و ضعف این دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز به تصورات بسته است. آن‌ها موقعیت‌ها را برای خود معنادار می‌کنند، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف و ضرورت‌ها و نیازهای خود را با «هویت» می‌کنند و در یک کلام سیاست خارجی خود را می‌سازند. این نوشتار، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات بوده است که از منظر رهیافت سازه‌انگاری نقش «هویت» چه تأثیری در تکوین سیاست خارجی کشورها دارد؟ منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ و مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی دو کشور ج.ا.ایران و فرانسه بر اساس رویکرد سازه‌انگاری کدامند؟ و در نهایت به این سؤال پاسخ داده است که چگونه می‌توان از مؤلفه‌های فرهنگی مشترک در جهت بهبود روابط دو کشور بهره گرفت؟

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی، سیاست خارجی، سازه‌انگاری، هویت ملی، هویت، سیاست خارجی ج.ا.ایران و فرانسه.

مقدمه

با ظهور رشته روابط بین‌الملل در ابتدای قرن بیستم به‌عنوان رشته‌ای مستقل، همواره آثار و تلاش‌های نظری حول مسائل محتوایی و مسائل فرانظری شکل گرفته‌اند. در وهله نخست: نظریه‌پردازان سعی داشته‌اند از راه تدوین نظریه‌های محتوایی در قالب‌های کلان به فهم و تبیین موضوعاتی نظیر ساختار و پویایی نظام بین‌الملل یاری رسانند که می‌توان نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی و لیبرالیسم را در این زمره قرارداد. در وهله دوم: نظریه‌پردازان مفاهیمی را مطرح ساخته‌اند که به بازتعریف انگاره‌ها و عناصر قوام‌بخش نظریه‌ها مربوط می‌باشند (دالوند، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹).

می‌توان گفت که هدف این دسته از بررسی‌های درجه دوم که مسائل فرا نظری گفته هستی‌شناختی؛ کمک به فهم و تبیین بهتر روابط بین‌الملل از طریق تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. نظریه‌سازهانگاری در زمره این طیف نظریه‌پردازی قرار می‌گیرد. سازهانگاری طی دو دهه اخیر به یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در حوزه روابط بین‌الملل تبدیل گشته و به تدریج جایگاه خود را در میان نظریه‌ها پیدا نموده است. این نظریه را می‌توان به‌عنوان یکی از دستاوردهای نظری پایان جنگ سرد در روابط بین‌الملل در نظر گرفت و به خاطر ارائه فهم نوین محتوایی از روابط بین‌الملل و این حقیقت که در حوزه فرا نظری توانسته است با ورود به این عرصه، نظریه‌های جریان اصلی را به چالش بکشد، اهمیت بسزایی دارد. سازهانگاران در واقع اولین گروه نظریه‌پردازان سیاسی‌اند که نظریه روابط بین‌الملل را بر اساس متافیزیک‌های آشکار و نظریه اجتماعی قرار داده‌اند.

در تئوری سازهانگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد

می‌شود و این فرایند است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌نگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند (دالوند، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹، ۱۰).

تاکنون در بحث نظریه سازه‌نگاری سخن بسیار گفته شده اما به‌طور خاص و موردی هیچ مقاله‌ای به این موضوع نپرداخته که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مهم فرهنگی و هویتی جهت بهبود روابط و سیاست خارجی کشور و به‌طور خاص سیاست خارجی ایران و فرانسه بهره برد.

از آنجاکه امروزه یکی از دغدغه‌های زمامداران در هر کشوری موضوع اتخاذ سیاست خارجی بر پایه هویت و فرهنگ آن کشور است و با عنایت به این مطلب که انقلاب اسلامی، انقلابی کاملاً فرهنگی بوده، اهمیت هویت فرهنگی آن در سیاست خارجی در سطح کلان کشور دوچندان است. یکی از راه‌های نائل شدن به نتایج کاربردی و مناسب، بررسی تطبیقی است.

از آنجایی که دو کشور ایران و فرانسه از اهمیت به‌سزایی در سیاست‌گذاری فرهنگی در بین کشورهای جهان برخوردارند، در این مقاله با نگاهی تطبیقی، به مقوله مؤلفه‌های فرهنگی هویتی در سیاست خارجی این دو کشور پرداخته می‌شود. برای درک مؤلفه‌ها و هنجارهای فرهنگی ج.ا.ایران و فرانسه، به مطالعه مؤلفه‌های هویتی و منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ج.ا.ایران و فرانسه می‌شود، پرداخته و مؤلفه‌های هویتی و هنجاری مؤثر بر سیاست خارجی دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی این مقاله که با روش مطالعه اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته، مقایسه تطبیقی شاخص‌های هویتی و فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی در دو کشور ایران و فرانسه است. اهداف فرعی آن نیز عبارت است از: شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های هویتی در دو کشور ایران و فرانسه و ارائه راهبردهایی جهت ارتقای سیاست خارجی ایران در قبال کشور فرانسه.

۱. تعریف سازه‌نگاری

سازه‌نگاری یکی از رویکردهای به نسبت جدید برای مطالعه روابط بین‌الملل و سیاست

بین‌الملل است. این رویکرد جمع اعداد است بدین معنی که از هر کدام از رویکردهای قبلی واقعیتی را وام گرفته است تا بتواند به‌دور از کم و کاستی‌های رویکردهای قبلی مسلط در روابط بین‌الملل، شناختی کامل‌تر در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی به دست آورد. ریشه سازه‌انگاری حداقل به آثار ویکو^۱ در قرن هجدهم که به‌صورت نوعی روش‌شناسی قدیمی مورداستفاده قرار می‌گرفت برمی‌گردد (قوم، ۱۳۸۴: ۲۲۳). بعد از آن در دهه ۱۹۷۰ در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت» اثر توماس لاکمن و پیتر برگر^۲ مطرح شد. از این منظر، واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۳). سپس نیکلاس اونف^۳ به بیان این مسأله می‌پردازد که سازه‌انگاری از کردارها آغاز می‌شود؛ یعنی آنچه انجام می‌شود، اعمالی که صورت می‌گیرند و کلماتی که گفته می‌شود (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

محور عمده مورد توجه سازه‌انگاران، تأکید بر نقش و جایگاه ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌ذهنی مشترک در تحلیل سیاست بین‌الملل است. در حالی که رئالیست‌ها بر «ساختارهای مادی قدرت و نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل» و مارکسیست‌ها بر «ساختارهای مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها و کنش‌های آن‌ها در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کنند، در سازه‌انگاری اصل بر ساختارهای معنایی و انگاره‌ای است که دارای تأثیرات تکوینی می‌باشند. ساختارهای هنجاری، انگاره‌ای و نظام‌های معنایی تعیین می‌کنند که بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند. از این منظر، واقعیت‌های بین‌المللی توسط آن ساختارهای معرفتی که به دنیای مادی معنا می‌دهند، شناخته می‌شوند و هستی‌شناختی و بازیگران نسبت به موضوع‌ها و بازیگران دیگر، بر اساس معنا و مفهومی که آن موضوع‌ها برایشان دارند، عمل می‌کنند و از این‌رو، رفتار با دوست و دشمن متفاوت است. پس معنای مشترک برخاسته از تعامل، در واقع خالق ساختارهایی هستند که رفتارهای بازیگران را سامان می‌بخشند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

هویت از نظر سازه‌انگاران مسأله‌ای تجربی است که به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی هر کنش‌گر مرتبط است، هویت هر کشور و دولت تلویحاً گویای توجیهات و

1. Vico
2. Thomas Luckmann and Peter Berger
3. Nicholas onuf

کنش‌های بعدی آن دولت است (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۴۵۶) و هویتی که هر دولتی می‌سازد، بر معنای نهایی‌اش که آن برای بقیه بازیگران ایجاد می‌کند کنترل ندارد. بلکه داور نهایی معنای هویت شما، ساختار بین‌الذهانی است. میزان و کیفیت روابط کشورها تا مقدار قابل توجهی بستگی به این مسأله دارد که خود ما کیست؟ و دیگر ما کیست؟ همزمان با شکل‌گیری هویت‌های متفاوت، مرزها و تمایزها آشکار می‌گردد؛ و همین مرزهای تمایز، به‌عنوان علائق یا منافع بازیگران معرفی می‌شود. هویت‌ها و منافع از طریق ساختارهای اجتماعی به وجود می‌آیند منافع میوهی هویت هستند و کنش‌گری دولت‌ها را هویت آن‌ها مشخص می‌کند (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۴۵۸).

برای سازه‌نگاران تمامی پدیده‌های اجتماعی از جمله گرایش‌های سیاست خارجی، به‌صورت اجتماعی برساخته هستی‌شناختی و این شامل تصمیم‌های دو کشور در مورد طرف مقابل و وضعیت روابط دو کشور نیز می‌شود. بررسی برخی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد وضعیت موجود در روابط دو کشور، بی‌ارتباط با نگرش‌های جاری میان مردمان دو کشور نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های موجود در هر کشور با اندیشه‌ها و برداشت‌های جاری در آن جوامع مرتبط است و ناهم‌خوانی میان سیاست‌های دو کشور به‌نوعی با ارزش‌های برساخته شده در درون آن جامعه نیز ارتباط پیدا می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۹۴)

هنجارهای داخلی و بین‌المللی به هویت‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها به منافع، کنش دولت‌ها و در نتیجه به سیاست خارجی شکل می‌دهند؛ مثلاً داشتن هویت قدرت بزرگ، مجموعه‌ای خاصی از منافع را در بردارد که از آنچه به‌وسیله هویت عضو اتحادیه‌ی اروپا مطرح می‌شود، متفاوت است. آنچه ما از خودمان درک می‌کنیم، تعیین می‌کند که چه منافعی داریم. ونت رابطه‌ی میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آن‌ها را به مجموعه اقداماتی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند. ونت هویت را ادراکات و انتظارات نسبتاً ثابت و مختص به نقش در مورد خود می‌داند. هویت‌ها به دولت‌ها می‌گویند که آن‌ها چه کسی هستند، نقشی که معتقدند باید ایفا کنند چیست و در نتیجه اهداف و منافعشان چیست و چگونه باید عمل کنند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

بر این اساس، سازه‌نگاری با توجه به اهمیتی که برای این فهم‌های بیناذهنی و

هنجارهای بین‌المللی و رابطه آن با هنجارهای داخلی قائل است، تأثیر سیاست خارجی بر ارزش‌های فوق‌الذکر را تابع موفقیت سیاست خارجی در استفاده‌ی مناسب از هنجارهای مورد اجماع بین‌المللی، توفیق در ایجاد اجماع جدید در حوزه‌هایی که فاقد هنجار است یا هنجارهای آن مورد اجماع عام نیستند و یا تغییر هنجارها در جهت مطلوب می‌داند. این دیدگاه سیاست خارجی‌ای را موفق می‌بیند که بتواند از فهم بین‌الذنهانی موجود بهتر استفاده کند و تعدیلات هنجاری مناسب را در سطح داخلی یا بین‌المللی به وجود آورد (هادیان، ۱۳۸۲: ۷۰-۴۵)

به‌طور کلی سخن اصلی نظریه‌ی سازه‌انگاری برای درک سیاست خارجی آن است که باید در کنار ساختارهای مادی (قدرت، منافع، ژئوپلیتیک، سیستم و...) به ساختارهای معرفتی (ایده‌ها، باورها، هنجارها و...) توجه اساسی کرد. این ساختارهای معرفتی به‌وسیله‌ی «تعامل» دولت‌ها، معانی مشترکی را ایجاد می‌کنند که بر اساس آن‌ها «هویت» دولت‌ها شکل می‌گیرد و دولت‌ها، بر اساس درک و تصویری که از هویت خود دارند، به تعریف «منافع ملی» خود می‌پردازند و سیاست خارجی آن‌ها محصول تعریف آن‌ها از هویت و منافع ملی خودشان است؛ بنابراین در یک سطح، هویت ملی می‌تواند به‌عنوان متغیری مستقل در تحلیل سیاست خارجی سازه‌انگارانه در نظر گرفته شود.

هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند و از این‌رو، درک درست آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. سازه‌انگاری در پی احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی خواهد بود. مسأله‌ی نقش «تصویرهای ذهنی» از خود و دیگران در شکل‌دهی به سیاست خارجی مورد توجه تحلیل‌های سازه‌انگار بوده است. این مسأله از طریق قرار گرفتن مسأله‌ی «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده‌ی مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش نظام تحقق می‌یابد و نظریه‌ی سیاست خارجی سازه‌انگاری ممکن می‌شود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹)

۲. هویت:

نظریه‌ی اجتماعی هویت معتقد است که هویت تنها بعد شخصی و روان‌شناسانه ندارد؛

بلکه دارای بعدی اجتماعی است که در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. هویت به مفهوم وضعیت شبیه بودن به برخی بازیگران و تفاوت داشتن از دیگران، شامل ایجاد مرزهایی است که خود را از دیگران جدا می‌کند. از این منظر هویت یک ساخته‌ی ذهنی و روانی تلقی می‌شود که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح داده و تعیین می‌نماید؛ بنابراین هویت، سازوکاری است که به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌دهد (Checkel, 1997: 473).

۱-۲. هویت ملی:

هویت ملی نوعی احساس یا آگاهی تعلق به ملت است که همواره با توسل به عناصر فرهنگی نظیر ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند، بازتولید می‌شود. از لحاظ کارویژه، این احساس تعلق، قابلیت بالایی در تأمین نیازهای روانی انسان‌ها دارد که تأمین احساس متمایز بودن و تداوم داشتن از آن جمله است. از لحاظ سیاسی نیز، هویت ملی نوعی همبستگی ایجاد می‌کند و می‌تواند در خدمت بسیج سیاسی آحاد جامعه قرار گیرد (گل‌محمدی، ۱۳۸۴: ۶۲).

درباره این‌که عنصر اصلی هویت ملی، سرزمین، تاریخ، اشتراک زبان یا اشتراک خون و نژاد یا اشتراک دین و مذهب و یا همه این موارد است و یا هیچ‌کدام از آن‌ها اظهارنظرهای متفاوتی از سوی اندیشمندان علوم مختلف ارائه شده است. شکی نیست که هیچ‌یک از اندیشمندان نقش و تأثیر عناصر بالا را در پیوند جامعه و به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت ملی و ملت، انکار نمی‌کنند، اما واقعیت این است که مقوله هویت ملی نیز مانند بسیاری از مقوله‌های دیگر امری دفعی و آنی نبوده و تشکیل آن نیازمند به طی مراحل است.

از جمع‌بندی نظرات در تعریف هویت ملی می‌توان این‌گونه استفاده کرد که: هویت ملی مجموعه عوامل بنیادین فرهنگی است که در کنار هم سبب می‌گردند، یک جامعه از جوامع دیگر بازشناخته شود و اجزاء متفرق آن جامعه را چون یک پیکر واحد به‌سوی اهداف جمعی حرکت می‌دهد.

۳. مؤلفه‌های فرهنگی و هویت‌ساز سیاست خارجی ج.ا.ایران

تحلیل‌گران عرصه سیاست خارجی برای درک علل و انگیزه‌های رفتاری کشورها صرفاً به متغیرهای خارجی توجه دارند؛ اما سرسختی و مقاومت بسیاری از رفتارها در برابر این نوع تحلیل، نظریه‌پردازان را متوجه درون جعبه سیاه کشورها کرد. در این رویکرد جدید تلاش می‌شود عوامل و متغیرهای جوامع داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی مورد بررسی قرار گیرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و صرف بررسی متغیرهای خارجی، نمی‌تواند رفتارهای آن را تحلیل و تبیین نماید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ملی تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران، هویت آن است که خود از منابع متعددی نشأت می‌گیرد.

منظور از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌شود که آن را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد. این منابع هویت‌ساز مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های بازیگران دیگر می‌باشد که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌کنند. منابع هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب تاریخ ایران زمین، ژئوپلیتیک آن، دین اسلام و مذهب تشیع، و نهایتاً گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است برخی از مؤلفه‌های هویتی به‌طور مستقیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخی دیگر رفتارهای منبعث از دیگر منابع هویتی هستند که مبادرت به انجام آن‌ها، باعث بازتولید دیگر منابع هویتی می‌شود. این فرایند را به‌خوبی می‌توان در چارچوب سازه‌انگاری توضیح داد.

گفتیم که سازه‌انگاران اعتقاد دارند که هویت زمینه‌مند است، یعنی هویت یک کشور براساس حافظه تاریخی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و ... شکل می‌گیرد. کشورها بر اساس هویت زمینه‌مند خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت نیستند، متمایز می‌کنند. به تعریف دوستان و دشمنان، رقبا و با همکاران خود می‌پردازند و درصدد حفظ وضع موجود یا تغییر آن برمی‌آیند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

سیاست خارجی ج.ا.ایران، مانند هر پدیده و فرآیند سیاسی دیگر در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی

خاص این کشور می‌باشد. متغیرهای ملی و اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب عوامل و عناصر فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم‌بندی و بررسی کرد. با تجزیه و تحلیل عناصر و عوامل فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی آشکار می‌شود که این متغیرهای داخلی ج.ا.ایران نقش و تأثیری تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا می‌کنند. در این بخش به مؤلفه‌های ملی هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم و در بخش بعد به مؤلفه‌های هویت‌ساز کشور فرانسه و در انتها به بررسی و مقایسه آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۳. مؤلفه‌های ملی هویت‌ساز ج.ا.ایران

در بین اندیشمندان رشته‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی درباره مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده هویت ملی انجام گرفته است و هر یک از آن‌ها بر مبنای دیدگاه خود، عناصری از هویت ملی را به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی هویت در نظر گرفته‌اند. هیچ ملتی، هرچند تازه و نوپدید و بدون پیشینه تاریخی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست. برای شناخت ملیت و هویت ملی هر جامعه‌ای، ابتدا باید عناصر تشکیل‌دهنده آن را شناخت. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

سررشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ج.ا.ایران به زنجیره بی‌شماری از عناصر تأثیرگذار چون تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم‌تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آن‌ها کاری دشوار است. به‌ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده، جایگاه و وزن آن‌ها را به فراخور شرایط تغییر می‌دهد. این مطالب همگی بر چندوجهی بودن پدیده سیاست خارجی دلالت داشته و گویای منابع متکثر و متداخل هنجارهاست که برجسته شدن عنصری از آن، تابعی از ملاحظات متعدد و تطور ذهنی جوامع است. فرهنگ سیاسی معاصر ج.ا.ایران، دارای سه لایه یا بعد مذهبی، سنتی ج.ا.ایرانی و مدرن یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدد است.

در حقیقت، رفتارهای خارجی جمهوری اسلامی ج.ا.ایران «ناشی از لایه‌ها و

پیچیدگی‌هایی است که در داخل آن وجود دارد». فهم این پیچیدگی در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربناها و نظام ارزش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ج.ا.ایران پس از انقلاب اسلامی است (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۷).

گفتیم که منظور از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران می‌شود که آن را از سایر ملت‌ها متمایز می‌سازد. این منابع هویت‌ساز مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌الملل، وقایع و انگیزه‌های بازیگران دیگر می‌باشد که در مرحله بعد واکنش مناسب در برابر آن‌ها را نیز تعریف می‌کنند.

در پی بررسی و اجماع عناصر هویتی ایران در بین اندیشمندان مختلف، در این مبحث به این مسأله خواهیم پرداخت که هویت ملی ایرانیان از ... عنصر «تمدن و تاریخ ایران»، «ایران‌گرایی»، «اسلام‌گرایی» و «تجددگرایی» «ژئوپلیتیک»، «زبان» و «ارزش‌های هویتی و انقلابی» تکوین یافته است. در این قسمت ما به‌طور اختصار به توضیح هر کدام از این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت و پس از آن بر همین مقیاس به بررسی عناصر هویتی کشور فرانسه پرداخته و در انتها بر اساس یافته‌های تحقیق به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۱-۱-۳. تمدن و تاریخ ایران

حافظه تاریخی هر ملت راهنمای آینده اوست. این حافظه تاریخی در مسیر عبور از گذشته تابه‌حال، فراز و فرودهای بسیاری را تجربه می‌کند. بهره‌گیری از نقاط قوت گذشته و اصلاح ضعف‌های آن، مسیر حال و آینده را روشن‌تر خواهد ساخت. ملتی که از گذشته خود پندگیرد؛ در دنیای کنونی می‌تواند به شیوه‌ای صحیح زندگی کند و به آینده‌ای بهتر امیدوار باشد.

ایران در طول تاریخ مهد شکوفایی و رونق فرهنگی و علمی و طبعاً تمدن‌سازی بوده و هست، چه زمان تبادل فرهنگی با هند و یونان و چین و چه آن زمان که موجد شکوه و صف‌ناشدنی تمدن اسلامی و تولید و تألیف علوم قرآنی، فقه، فلسفه، کلام، نجوم، هندسه، ریاضیات، طب، شیمی، معماری و صنایع گوناگون و... در میان مسلمانان و سایر جهانیان شده است.

یکی از منابع هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران، تاریخ پرفرازونشیب هزاران ساله آن

تا دوران معاصر است که از یک سو مشتمل بر پیشرفت‌های فرهنگی، تمدنی و تشکیل امپراتوری‌های قدرتمند و باشکوه است و از سوی دیگر خاطرات تلخی نظیر تهاجم، اشغال و ویرانی‌ها را در حافظه خود دارد. هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و همین‌طور آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با "روایت" تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروزی خود قرار می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). آنچه در پی آنیم، نشان دادن این است که مردم و کارگزاران جمهوری اسلامی در حافظه و "ناخودآگاه" تاریخی خود، چه درکی از جایگاه و منزلت کشور خود در جهان دارند؟ تاریخ یک منبع مهم، جهت "برساختن" جهان است. ایرانیان همان‌گونه که حاصل تاریخ خود هستند، به‌نوعی دوباره تاریخ خود را می‌سازند. آن‌ها با ساختن و روایت مجدد تاریخ خود، خود را به گذشته پیوند می‌زنند. در چارچوب این روایت از حافظه تاریخی است که مردمان ایران "دوستان" و "دشمنان" خود را تعریف می‌کنند، به نفع یا ضرر آن‌ها اقدام می‌کنند و این اقدامات را مشروعیت بخشیده و مشروع می‌انگارند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۲۴-۹).

در مؤلفه تمدن ج.ا.ایرانی، عموماً تأکید بر فرهنگ و تمدن ج.ا.ایرانی است. از آنجاکه ج.ا.ایران یکی از کشورهای دارای تمدن چند هزارساله است، از پشتوانه مناسب هویتی نیز برخوردار می‌باشد. در بعد داخلی، گرچه ج.ا.ایران دارای اقوام و زیرمجموعه‌های متفاوتی است، ولی هویت مشترک فرهنگی، زبانی و تمدنی موجب اتحاد در این کشور شده است. در بعد خارجی، مسلماً تقویت عناصر تمدن ج.ا.ایرانی همچون اسطوره‌ها، آیین‌های کهن، زبان و فرهنگ، به‌ویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ج.ا.ایران قرار دارند، می‌تواند موجب همبستگی بیشتر میان مردمان این مناطق شود. از جمله مهم‌ترین آیین‌های ج.ا.ایرانی که برای برنامه‌ریزی در جهت تقویت وجهه ایرانی و قدرت نرم ج.ا.ایران در جهان مناسب است، «نوروز» است. نوروز مهم‌ترین جشن ملی ایرانیان و برخی کشورهای است که ریشه مشترک فرهنگی با ج.ا.ایران دارند. اولین و مهم‌ترین دستاورد در این زمینه، ثبت نوروز به‌عنوان میراث جهانی در یونسکو بود.

علاوه بر نوروز، ج.ا.ایران دارای آداب، سنن، هنر و دیگر ویژگی‌های ملی می‌باشد که می‌توان با تقویت و هدایت آن‌ها، وجهه ملی و فرهنگی ج.ا.ایران را تقویت کرد. از طرف

دیگر، ایرانیان به لحاظ پیشینه تاریخی دارای موفقیت‌های مهمی در عرصه تأثیرگذاری فرهنگی و به دنبال آن سیاسی بوده‌اند. ایرانیان به‌جای واگرایی و دفع عناصر فرهنگی کارآمد و کارساز اقوام دیگر، همواره درصدد جذب و ذوب آن در فرهنگ خود بوده‌اند. حتی در دوره‌هایی که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت غنای عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار، توانسته‌اند از نظر فرهنگی در اقوام مهاجم تأثیر بگذارند و آنان را به فرهنگ خویش جذب کنند. برای نمونه می‌توان به تأثیرپذیری اقوام مغول در دوران حمله به ج.ا.ایران اشاره نمود. نگاهی به تمدن و فرهنگ ج.ا.ایرانی نشان می‌دهد که ایرانیان همواره رویکردی جهان‌گرایانه داشته‌اند، یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهان در این سرزمین حاکم بوده و ادیان جهانی نیز در آن تولید یافته و رشد کرده‌اند. از جمله دین زرتشت که دینی فراگیر و جهان‌گستر بود، بیش از هزار سال در قلمروی فرهنگی ج.ا.ایران جریان داشته است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۲).

۲-۱-۳. ایرانی‌گرایی

در چارچوب ایران‌گرایی، ملت و ملیت ایرانی مهم‌ترین منبع هویت ایران است. ملت، ارزش، حیات و منزلتی مستقل و قائم‌به‌ذات دارد. با توجه به این تعریف ملت، عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده هویت ملی ایران، سرزمین یا محدوده جغرافیایی، جمعیت، زبان، نژاد، مذهب، تاریخ مشترک، فرهنگ و سنت‌ها، ساختار سیاسی مشترک و روابط اقتصادی است. بعضی تنها عنصر و کانون محوری ملت و به تبع آن هویت ملی را وحدت سرزمین ایران می‌دانند (دهقانی‌فیروز آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

فلسفه ایرانی هویت که انسان را اصل و حقیقت می‌شمارد، از سرآغاز فرهنگ و تمدن ایران‌زمین جوشش یافته است. تمدن زرتشتی انسان را موظف می‌داند که در جهان در پیکار ابدی نور و ظلمت، به سود نور به میدان آید و تلاش پایان‌ناپذیر خود را بر آن نهد که چیرگی ظلمت و تباهی را مانع شود و پیروزی را در این پیکار شکوهمند از آن خود سازد. همان‌گونه که در اسلام ایرانی (اسلام شیعی) نیز بر پیکار حق با باطل تأکید شده است. به گفته دیگر، این تمدن انسان را موظف دانسته است که در جهان با تباهی‌ها مبارزه نماید تا بتواند با سربلندی و پیروز بختی زندگی کند (مجتهد زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

۳-۱-۳. اسلام‌گرایی

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عنصر اساسی فرهنگ در کشور ما، عنصر معنویت دینی است که به شکلی گفتمانی بر بقیه عناصر فرهنگی سلطه دارد و جهت‌گیری‌های اساسی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تعیین می‌کند. عنصری که یکی از ارکان اساسی کشور و مبنای حرکتی و سیاست‌گذاری رهبران و متفکران دینی به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی است؛ معنویت‌ی که نقش یقینی و حقانیتی دارد و ضرورتاً بنیادگرایانه و افراطی نیست.

فرهنگ اسلامی و اصول و قواعد اخلاقی آن به‌طور عام و چارچوب فقهی آن به‌طور خاص، تأثیر عمیقی بر درک ایرانیان از محیط اطراف خود و "بایدها" و "نبایدها"ی آنان نهاده است. در واقع اسلام یک مجموعه "شناختی" است که درعین حال معیارهای "ارزش‌گذارانه" را نیز با خود به همراه دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲) و یک کنش‌گر معتقد مسلمان از منظر آن به تفسیر از پدیده‌ها و واقعیت‌های بیرونی می‌پردازد.

از آنجاکه مذهب شیعه از این طریق به هویت ملی ایرانیان و شفاف‌کردن مرزهای ملی، فرهنگی و دینی آن‌ها با دیگر اقوام کمک شایانی کرد، خودبه‌خود به‌صورت عنصر مؤسس ایران جدید و احیای عظمت گذشته و نماد استقلال این کشور جلوه‌گر شد. از این پس، آنچه به کنش ایرانیان در عرصه داخلی و خارجی جهت می‌دهد، مذهب شیعه است. بالطبع از این رهگذر بر وزنه سیاسی اجتماعی نخبگان مذهبی نیز افزوده شد و آن‌ها را به‌صورت بارزترین نماد جامعه مدنی درآورد. روحانیت شیعه در مرز جامعه سیاسی و جامعه مدنی قرار می‌گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۵-۱۱۴).

۳-۱-۴. تجددگرایی

تجدد را می‌توان محصول رنسانس، انقلاب صنعتی، تولید علم و فردگرایی اروپا دانست؛ بنابراین محور تجدد می‌تواند علم، فکر و عقلانیت باشد. از این منظر عده‌ای تجدد را یکی از منابع هویتی و برخی که ایران را زخم‌خورده مظاهر تمدن غرب می‌دانند از آن به‌عنوان عامل بی‌هویتی ایرانیان یاد می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت برخورد ایران با تمدن غرب بعد از برخورد ایران با اسلام مهم‌ترین پدیده فرهنگی تاریخ ایران بوده است. درحالی‌که در آغاز قرن بیستم هنوز هیچ ملتی در سراسر آسیا با مدرنیته آشنایی

نداشته و از هوشیاری ضروری برای مردم‌سالاری در این بخش از جهان برخوردار نبود، ایرانیان با دست زدن به انقلاب مشروطه، حرکت به سوی مردم‌سالاری را بنیاد نهادند و گام در راهی گذاشتند که سرمنزلش نمی‌توانست جز واقعیت یافتن یک دموکراسی بومی و دینی در ایران باشد. در دنیای مدرن، برابری و دادگری در نتیجه حاکمیت مطلق قانون در جامعه واقعیت می‌یابد و مردم‌سالاری جز حاکمیت مطلق قانون نیست؛ همان‌گونه که ایرانیان در آستانه انقلاب مشروطیت و روی آوردن به اندیشه‌های نوین مردم‌سالاری، بیش از هر چیز، خواستار تأسیس عدالت‌خانه یا دادگستری بودند. ایرانیان دوران انقلاب اسلامی در پی دسترسی به عدالت و دادگری از راه حاکمیت قانون، خواهان شکل‌گیری هویت سیاسی نوین و رسیدن به برابری‌های قانونی در یک نظام مردم‌سالارانه واقعی هستند.

ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی از سوی جمهوری اسلامی در جهان، موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته مردم برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شده است. این امر با احیای ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها، گرایش به مذهب به مثابه مبنای حکومت مردمی را تقویت نموده و نیز حکومت‌هایی را تشویق می‌کند که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزند. از این‌رو، اجرای صحیح الگوی مردم‌سالاری دینی، اشتیاق جهانیان و به‌ویژه ملت‌های مسلمان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌الملل را افزایش داده و از این طریق، جمهوری اسلامی ایران توان متقاعدسازی دیگر ملل را از زاویه توانایی شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌های آنان به دست خواهد آورد، موضوعی که جایگاه قدرت نرم را در فرآیند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌سازد. بیشتر کسانی که در فرهنگ سیاسی ایران مطالعه کرده‌اند، معتقدند که انقلاب مشروطیت به یک معنا سرآغاز بیداری ایرانیان و ورود به عرصه جدید سیاست، حکومت و قانون بود (سمیعی اصفهانی و فتحی مظفری، ۱۳۹۱، ۱۸۰).

۵-۱-۳. ژئوپلیتیک ج.ا.ایران

بی‌تردید، هویت یک ملت و چگونگی پیدایش و بقای آن، موضوعی در قلمرو ژئوپلیتیک است. از این‌رو، احساس تعلق داشتن ایرانیان به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته‌شدن با ویژگی‌ها و ارکان آن محیط جغرافیایی خاص، در زمره مسائل هویت

ملی ایرانیان می‌باشد (مجتهد زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۵). ژئوپلیتیک در چشم‌انداز کلان، همه عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر می‌سازد. «نیکلاس اسپایکمن»، از صاحب‌نظران این دانش معتقد بود مطالعه جغرافیایی یک کشور در جهان با سیاست خارجی آن کشور توافق اساسی دارد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۹).

موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز سرزمین ایران به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و قوام هویت ملی ایرانیان سبب شده این کشور در طول تاریخ در عرصه سیاست خارجی خود تعاملات متعدد، گسترده و اغلب مسالمت‌آمیزی با اقوام دور و نزدیک داشته باشد (سمیعی اصفهانی و فتحی مظفری، ۱۳۹۱، ۱۸۰).

از آنجایی که ایران به دلیل شرایط آب و هوایی و موقعیت استراتژیکی همواره در طول تاریخ محل عبور اقوام و ایلات گوناگون و شکوفایی فرهنگ‌های متنوع بوده، حاصل این مراودات، گردآمدن مردمانی با ویژگی‌های فرهنگی و زیستی متنوع است و به همین دلیل، خاورشناسان ایران را خاستگاه تنوع دانسته‌اند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۲).

۶-۱-۳. زبان فارسی

زبان فارسی یکی از پایه‌های حفظ هویت و استمرار فرهنگی ایرانیان و یکی از راه‌های احیا و بازتولید اسطوره‌های فرهنگی ایران پیش از اسلام است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۹). در میان مردم ایران از دیرباز تا امروز و به‌ویژه در عصر حاضر، زبان فارسی نقشی وحدت‌بخش ایفا کرده است. این زبان، به‌خاطر توانمندی‌های ممتاز خود، توانسته است فراتر از زبان‌های قومی و محلی موجود، نه‌تنها به‌عنوان محور فرهنگ و تمدن ایرانی، بلکه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش مردم ایران، طی قرون متمادی، ایفای نقش کند. «نهر» در کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" در مورد مداومت سنن قدیمی ایران می‌نویسد: "اعراب ایران را مسخر خود کردند، اما نتوانستند مردم ایران را مانند سوریه یا مصر به خود شبیه سازند و در خود تحلیل برند و زبان ایرانی که یک زبان آریایی بود همچنان محفوظ ماند (نهر، ۱۳۶۱: ۹۴۵-۹۴۶).

ایرانیان به یاری زبان فارسی توانستند میان فرهنگ جدید اسلامی و فرهنگ باستانی خود گونه‌ای هم‌سازی پدید آورند. اسلام به زبان عربی وارد ایران شد اما به زبان فارسی

ترویج پیدا کرد. "هیچ عاملی به اندازه زبان فارسی در احیای ایران بعد از اسلام و کسب هویت و احترام برای قوم ایرانی مؤثر نبوده است و این زبان با چنان سرعت و حدتی بالید که هنوز بیش از چند ده سال از عمرش نگذشته بود که کتابی چون شاهنامه در آن پدید آمد که آن را "قرآن عجم" خواندند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۸: ۴۸).

۷-۱-۳. گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی و فضای متنی حاصل از آن است که در مقایسه با دیگر منابع هویتی ایرانیان، جایگاه رفیع‌تری دارد. فرهنگ گفتمانی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نظام معنایی، تأثیر مستقیمی بر فرهنگ گفتمانی و دال‌های گفتمان جمهوری اسلامی ایران داشته است. هویت‌خواهی و کسب شخصیت در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی به عیان متجلی است. به‌طور کلی خصلت فضای انقلابی، "بازتاب‌دار" بودن آن توسط سوژه‌های انقلابی در جهان بیرونی است و همین بازتاب انقلاب است که گفتمان سیاست داخلی انقلاب را به گفتمان سیاست خارجی آن پیوند می‌زند و دومی را متأثر از اولی می‌گرداند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵). این فضای گفتمانی تا حدود زیادی متأثر از جایگاه، زبان و نظم گفتاری رهبران انقلاب خصوصاً امام خمینی (ره) بوده و هست. حضرت امام چه در دوران مبارزات انقلابی از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی و چه پس از پیروزی انقلاب در جایگاه رهبر و ولی فقیه نظام سیاسی جدید، به موضع‌گیری در عرصه سیاست خارجی می‌پرداختند.

مهم‌ترین ارزش‌های قدرت نرم ج.ا.ایران و هویت هنجاری آن پس از انقلاب، شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و حمایت ج.ا.ایران از جنبش‌های اسلامی این کشورها می‌باشد.

۸-۱-۳. نوع رابطه دین و سیاست

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت دینی ایرانیان، نوع نگاه آنان به رابطه دین و سیاست است. «احمد نقیب‌زاده» معتقد است پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ریشه‌ای ژرف دارد و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی ریشه‌ای الهی داشته است. وی در این خصوص به کتیبه بیستون اشاره می‌کند که در

آن داریوش، پادشاه هخامنشی مشروعیت قدرت خود را به اهورامزدا نسبت می‌دهد. علاوه بر آن ایرانیان همواره برای فرمانروایان خود نوعی فره ایزدی و وجه کاریزماتیک قائل بوده‌اند؛ به طوری که گوهر پادشاه، آسمانی تلقی می‌شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۳). بنابراین، در تاریخ قبل از اسلام ایران، درهم‌تنیدگی دو نهاد سیاست و دین نیز وجود داشته است.

در عصر صفویه نیز، پیوند دو نهاد دین و سیاست مجدداً برقرار می‌شود؛ نهادهای مذهبی بازسازی شده و به‌عنوان پشتوانه مشروعیت نظام سیاسی قرار گرفت. این امر با شدت کمتری در دوران قاجاریه نیز ادامه داشت و تفسیر ظل‌اللّهی از پادشاه، همچنان کارکردی مشروعیت‌بخش را ایفا می‌کرد.

هدف از مباحث این بخش این بود که نشان دهیم چه کسی هستیم؟ هویت واقعی ما چیست؟ از چه لایه‌هایی تشکیل شده است؟ همان‌طور که اشاره شد، هویت ما ایرانیان از لایه‌های مختلفی تشکیل شده است و این اضلاع چندگانه هویتی در پاسخ به کیستی ما به کار می‌رود. مسأله مهم در مسائل هویتی ایران، ایجاد یک رابطه نسبتاً مناسب و منطقی و واقع‌گرایانه و سودمند بین اضلاع آن است. چراکه واقعیت این است هویت ویژگی سیالیت را در داخل خود دارد و با جزمیت و خالص بودن بیگانه است. ایجاد هویت‌های خالص و یکپارچه امری غیرممکن و جزم‌اندیشانه است. متأسفانه شاهد هستیم که یک گفتمان هویتی می‌خواهد انسان ایرانی خالص بسازد، دیگری می‌خواهد انسان مسلمان کامل بسازد، آن یکی می‌خواهد انسان کاملاً غربی بسازد. در حالی که خداوند بزرگ انسان‌ها را موجوداتی پیچیده و معماگونه و سخت قابل شناخت آفریده است. اما بعضاً گروه‌هایی سعی در نادیده گرفتن این پیچیدگی‌ها می‌کنند. حال با توجه به مؤلفه‌های هویتی کشور فرانسه که در ذیل به آن خواهیم پرداخت، سعی در مطالعه این موضوع داریم که چگونه قادر به ایجاد رابطه‌ای منطقی مناسب و واقع‌گرایانه بین اضلاع چندگانه هویت ایرانی و هویت فرانسوی خواهیم بود.

۲-۳. مؤلفه‌های ملی هویت‌ساز در فرانسه

حفظ هویت همواره یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌مردان فرانسوی بوده است، به گونه‌ای که از نظر آنان، یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت، حفظ هویت کشور است و بدترین تهدید،

تهدید هویت کشور به حساب می‌آید. بقای جامعه وابسته به هویت آن است، زیرا باوجود این هویت است که تهدیدات شناسایی و تعریف هستی‌شناختی از آن صورت می‌گیرد. از همین رو، از دیرباز سیاست فرهنگی از جمله ابزارهای مهم در سیاست خارجی فرانسه به شمار می‌آمده و در تعریف هویت فرانسوی نیز نقش مهمی داشته است.

درواقع آنچه هویت سیاسی و فرهنگی فرانسه را تشکیل می‌دهد، ترکیبی از عناصر متعدد است. در حوزه فرهنگ سیاسی، میراث عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه و گلیسم، منابع اصلی الهام‌گری را تشکیل می‌دهند و در حوزه فرهنگ مردم می‌توان از زبان، هنر و شیوه زندگی خاص مردم فرانسه به‌عنوان منابع اصلی الهام‌گری یاد کرد. ویژگی‌هایی نظیر حساسیت نسبت به حاکمیت ملی، دولت مرکزی قوی، نیاز به ایفای نقش جهانی، احساس وظیفه نسبت به کشورهای فقیر و احساسات ضدآمریکایی در مقوله نخست قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که شاخص‌هایی مانند زبان فرانسه با داعیه‌های بین‌المللی خاص آن، ادبیات غنی، سبک خاص آشپزی، طراحی پوشاک، دیدگاه متعالی و روشنفکرمانانه به هنر و سرگرمی‌ها به مقوله دوم تعلق دارند. آنچه در این میان جلب توجه می‌کند این است که این ویژگی‌ها از خصلت جهان‌گرایی برخوردار می‌باشند.

۱-۲-۳. تمدن و تاریخ فرانسه:

معمولاً در مورد کشور فرانسه گفته می‌شود که از لحاظ فرهنگی این کشور عملاً پیوستگی مکانی، زمانی و تاریخی با دیگر ملت‌ها ندارد. آن‌ها در مقاطعی دست به استعمار سیاسی و فرهنگی ملت‌های دیگر زده‌اند... این کشور در شمال شامل سرزمین ژرمن‌ها، در مرکز و مغرب شامل سلت‌ها (آلیپان) و در جنوب شامل مدیترانه‌ای‌هاست؛ اما کشوری است که به لحاظ تمدنی بلوغ زیادی دارد و این کشور هجده قرن تاریخ پیوسته دارد (ملاقدمی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۶).

«آندره زیگفرید» که در کتاب "روح ملت‌ها" دست به بررسی و تدوین عناصر فرهنگی تمدن غرب زده است، هوشمندی و ابتکار فرانسوی را در کنار واقع‌بینی لاتینی، سرسختی انگلیسی، انضباط آلمانی، صوفی منش روسی و بالاخره بالندگی آمریکایی قرار می‌دهد. درزمینه هوشمندی و ابتکار فرانسوی‌ها، او مهم‌ترین ویژگی‌های تمدنی و فرهنگی فرانسه را در حوزه‌های فرهنگ عمومی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بدین صورت دسته‌بندی

کرده است. به لحاظ فرهنگ عمومی (جهانی اندیشیدن، حفظ و توجه به سنت‌های بومی، هنردوستی، قدرت سازمان‌دهی مناسب، مدیریت خوب، قدرت تجزیه و تحلیل قوی و ادب زیاد) و از جهت فرهنگ سیاسی (آزادی‌خواهی، استعمارگری، توسعه‌طلبی، دیپلماسی فعال، توجه به اروپا و طرفداری از نظم) اقتصادی (اشتقاق فراوان به کار که کار را مایه فخر و شرف انسان می‌دانند و پس‌انداز زیاد) و درنهایت به لحاظ فرهنگ اجتماعی (داشتن روحیه وطن‌پرستی متوسط، وحدت ملی قوی، ناسیونالیسم متوسط، خودخواهی و غرور زیاد و نفرت از بیگانگان) موارد فوق مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ و تمدن فرانسه به شمار می‌آیند (ملاقدمی: ۱۳۸۱، ۱۴۶).

۲-۲-۳. فرانسوی‌گرایی (تأکید بر استثنایی و بی‌نظیر بودن فرانسویان)

همه سیاست‌مداران و نخبگان فرانسه از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا ناپلئون و همچنین بعد از جنگ جهانی دوم بر استثنایی بودن فرانسه و فرهنگ و تمدن غنی این کشور اصرار و تأکید داشته‌اند. به عقیده بسیاری همچنان که انگلیسی‌ها به آتلانتیک‌گرایی و آلمانی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم به صلح‌طلب بودن در سیاست خارجی مشهور شده‌اند، فرانسوی‌ها نیز همواره به این می‌بالند که ملتی استثنایی هستند و این باور میان نخبگان و روشنفکران فرانسه وجود دارد که فرهنگ فرانسه از چنان ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد (دهشیار، ۱۳۸۶: ۷).

همین تأکید بر استثنایی بودن و فرهنگ غنی فرانسه که با نوعی ملی‌گرایی مثبت نیز همراه بود، در دوره دوگل به‌عنوان قهرمان ملی فرانسه به اوج خود رسید. او رویکرد سیاست خارجی خود را با تأکید بر میهن‌پرستی، ملت و ملیت فرانسوی و تلاش برای احیای ارتقای موقعیت برتر فرانسه در صحنه جهانی از طریق رقابت با دو ابرقدرت قرار دارد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۰).

۳-۲-۳. لائیسیته

فرانسه کشوری سکولار است که در آن آزادی اندیشه و مذهب زیر اعلامیه حقوق انسان و شهروند تصویب شده در ۱۷۸۹ محترم شمرده می‌شوند. جمهوری فرانسه بر پایه لائیسیته بنا شده و آزادی دین‌ها تضمین شده‌اند. قانون جدایی کلیسا و سیاست در فرانسه در ۱۹۰۵

به تصویب رسید و در آغاز جمهوری سوم (۱۹۴۰-۱۸۷۱) به اجرا گذاشته شد.

اندیشه لائیسزم در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه ابداع و از آن پس وارد دانشنامه‌ها و گفتمان سیاسی اروپا شد و به‌عنوان یکی از مبانی رژیم‌های متمدن غربی درآمد. لائیسزم یک نظریه سیاسی است که بر اساس آن دین از حکومت جداست، ولی این نظریه مانع از افزایش آزادی‌های مذهبی نخواهد شد. باید گفت لائیسزم یک فرآیند سیاسی و اجتماعی است که مناسبات فی‌مابین دولت و دین را تبیین می‌کند. طرفداران مکتب لائیسزم معتقدند که مفهوم رهایی از دین، دین زدایی نیست، بلکه تحدید فعالیت‌های سیاسی دین در چارچوب قانون است، یعنی قانونمند کردن فعالیت سیاسی مذهبی‌ها در حکومت یا دولت؛ بنابراین فعالیت فراقانونی دین یا مذهب در حوزه سیاست پذیرفتنی نیست.

تا پیش از انقلاب کبیر، مسیحیت کاتولیک به مدت ۱۰ قرن (از سال ۹۸۷ تا سال ۱۷۸۹ م) مذهب رسمی فرانسه بود و کلیسا با اقتداری قابل توجه به‌عنوان یکی از منابع قدرت و همچنین متولی امور مذهبی و اعتقادی مردم، نقش مهمی در صحنه سیاسی و اجتماعی فرانسه ایفا می‌کرد. به دنبال انقلاب مردمی و فراگیر در سال ۱۷۸۹ م، تغییرات اساسی در فرانسه ایجاد شد که اساس سنتی روابط حاکم در جامعه و به‌ویژه روابط دولت و روحانیون مسیحی را دگرگون کرد. بر پایه شعارهای انقلابیون فرانسه «آزادی، برابری و مساوات»، اعطای امتیازات ویژه به کلیسا و روحانیون کاتولیک قابل توجیه و تفسیر نبود. از نقطه نظر سیاسی نیز واکنش بسیار تند واتیکان و همچنین سایر دولت‌های اروپایی که خود را مذهبی قلمداد می‌کردند نسبت به انقلاب فرانسه، به جدایی هرچه بیشتر این کشور با نظام‌های سنتی سیاسی و مذهبی اروپا انجامید. به دنبال جدایی کلیسا از دولت در سال ۱۹۰۵، جمهوری فرانسه اکنون دولتی لائیک است. همه ادیان در فرانسه حضور دارند و دین مسأله‌ای فردی محسوب می‌شود.

۳-۲-۴. تجددگرایی فرانسویان

انقلاب فرانسه اولین جنبش مردمی اروپا بود که به فروپاشی حکومت ۱۵۰۰ ساله خاندان سلطنتی فرانسه (از کلویس اول ۴۵۱ میلادی تا لویی شانزده ۱۷۹۲) انجامید و پایه‌های حکومت‌های سلطنتی اروپایی را لرزاند. انقلاب با شروع کار «مجلس طبقاتی عامه» مرکب

از نمایندگان اشراف، کلیسا و توده مردم آغاز شد.

هر ملت بزرگی خود را ملت استثنایی می‌داند؛ اما فرانسوی‌ها ویژگی یا استثنا بودن خود را در دلاوری اندیشه و اخلاق می‌دانند. این سایه انقلاب فرانسه است که بحث‌های اجتماعی را در این مملکت چنین خون‌ریز و برادر کشانه جلوه می‌دهد: آن جدل‌های تاریخی میان سلطنت‌طلب و انقلابی، اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، نماینده بورژوازی و قشر کارگر، طرفدار کلیسا و دشمن روحانیت، طرفدار تمرکز دولتی و مدافع خودمختاری مناطق، هوادار قدرت مجلس یا اقتدار ریاست جمهوری... باین‌همه، در ورای تمامی این تضادها و بحث‌ها عناصر همگرایی وجود دارد که به فرانسوی بودن معنا می‌دهد: ایمان به آرمان خدمت به جامعه و باور عمیق به نقش دولت در توسعه تمدن و پیشرفت...

۵-۲-۳. ژئوپلیتیک و جغرافیای خاص فرانسه

فرانسه یکی از قدیمی‌ترین کشورهای ملت‌های اروپایی است. اگرچه این کشور در آغاز نه مثل آلمان دارای وحدت زمانی بود و نه مانند انگلیس محدوده جغرافیایی مشخص و معینی داشت. این کشور با گذر از جنگ‌هایی که قدرت‌های همسایه به راه انداختند، ساخته شد: جنگ با پادشاه انگلستان در جنگ‌های صدسال (۱۴۵۳-۱۳۴۶). جنگ با پادشاه اسپانیا در زمان حکومت چارلز کنت و جنگ با امپراتوری آلمان در زمان جنگ‌های سی‌ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) (داودی فر، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

«آندره زیگفرید» می‌نویسد با توجه به تنوع شرایط و ویژگی‌های جغرافیایی مرزی فرانسه برای این کشور سه جنبه قائل شده است: جنبه غربی، جنبه اروپایی بری و جنبه مدیترانه‌ای. او این سه جنبه را عامل ایجاد تعادلی اصیل و یکتا در روحیه فرانسوی‌ها می‌داند. او در ادامه می‌نویسد، فرانسه از جبهه اطلسی خود با دریچه‌ای که بر اقیانوس پهناور گشوده شده به خارج می‌نگرد، از این راه است که جاذبه‌های خارج اروپایی در آن تأثیر می‌کند و وسوسه‌های ماجرای دوردست در آن بیدار می‌شود. این فرانسه دریایی و استعماری و توسعه‌طلب رنگ غربی واقعی پیدا می‌کند. باوجود این جنبه دریایی، فرانسه چنان ارتباط عمیقی با اروپا دارد که بریدن آن ممکن نیست. در جنبه دوم نیز تمامی حاشیه‌های شرقی این کشور جزئی از اروپای مرکزی است. فرانسه از جبهه سوم؛ یعنی مدیترانه‌ای خود با آفریقا و آسیا و خاور دور ارتباط دارد، یعنی به لحاظ مکانی با جهانی

بیگانه و سحرانگیز و به لحاظ زمانی، با گذشته درخشان بشریت متصل است. این مجموعه آمیخته از تناقض است؛ یعنی فرانسه نگاهی به شرق و نگاهی به غرب دارد. نگاهی به گذشته و نگاهی به آینده، نگاهی به سنت جاری، نگاهی به پیشرفت و نخواستگی (منافی، ۱۳۷۸، ۲۱۶).

بنابراین فرانسه به عنوان قلب جغرافیایی جامعه اروپایی بین اقیانوس اطلس و مدیترانه از زمان‌های دور مطرح بوده است و این امر به مثابه برگ برنده‌ای برای این کشور همواره مطرح بوده است (داودی فر، ۱۳۸۴:۱۵۰).

۶-۲-۳. زبان فرانسه

زبان یکی از مهم‌ترین و وحدت‌بخش‌ترین نیروها در جمهوری فرانسه به شمار می‌آید. در واقع، زبان فرانسه عنصر پیونددهنده اجزای تشکیل‌دهنده جمهوری فرانسه و ارزش‌هایی است که زیربنای این جمهوری را تشکیل می‌دهد. در طول تاریخ، وحدت زبانی فرانسه با وحدت سیاسی و تمرکزگرایی در این کشور رابطه داشته است. در سال ۱۹۹۲، پارلمان فرانسه قانون اساسی را اصلاح کرد و زبان فرانسه را زبان جمهوری فرانسه اعلام نمود. در همین راستا دولت فرانسه به اقدامات حمایتی در برابر ورود کلمات خارجی به زبان فرانسه دست‌زده است و به مقابله با رواج فزاینده برخی زبان‌های منطقه‌ای که در اقلیت قرار دارند مانند زبان‌های برتون، کرسی، آلزاس، اکسیتان و غیره پرداخته است (Gordon, ۲۰۰۱:۳).

زبان فرانسه پیوند نزدیکی با اعتبار و نفوذ کشور فرانسه در جهان دارد. امروزه، فرانسویان به خوبی به این نکته واقف می‌باشند که زبانشان دیگر زبان دیپلماسی، قراردادهای بین‌المللی و دربار و طبقه اشراف نیست؛ اما آن گونه که لیونل ژوسپن، نخست‌وزیر سابق فرانسه بیان داشته است: فرانسه دیگر زبان قدرت نیست اما می‌تواند زبان ضد قدرت داشته باشد. دفاع از زبان فرانسه لازمه تنوع در سراسر جهان است. پطرس گالی، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد که زمانی ریاست سازمان بین‌المللی فرانکوفونی را نیز بر عهده داشت، طی یک اظهارنظر این گونه بیان کرد: دفاع از زبان فرانسه مبارزه برای اطمینان یافتن از این امر است که جهانی شدن مترادف با یکسان‌سازی نیست و احترام به تنوع فرهنگی و زبانی به نیروی عمده‌ای برای یک دموکراسی واقعی در سطح جهانی تبدیل شده است در همین رابطه، لیونل ژوسپن نیز ابراز داشته است: زبان فرانسه می‌تواند به یکی از زبان‌هایی

تبدیل شود که بیانگر مقاومت در برابر یکسان‌سازی در جهان، عدم پذیرش کم‌رنگ شدن هویت‌ها و تشویق افراد به خلاقیت و بروز امیال و احساسات خود در قالب فرهنگ خود باشد (Gordon, 2001:5).

۷-۲-۳. گفتمان انقلابی فرانسه

فرانسه از دیرباز مهد آزادی به شمار می‌آمده است. انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، تجسم دیدگاه‌های فلاسفه عصر روشنگری بود. به دنبال این انقلاب بود که برای نخستین بار منشور حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد به تصویب رسید. از این‌رو، فرانسه برای بسیاری از افراد در جهان سوم نماد آزادی و عدالت‌طلبی به شمار می‌آمده است و دولت فرانسه نیز همواره تلاش می‌کرده خود را به‌عنوان حامی کشورهای در حال توسعه نشان بدهد.

هویت فرانسوی از دوران استعمار تاکنون داعیه‌های جهانی داشته است. در دورانی که فرانسه به‌عنوان یک قدرت استعمارگر در جهان شناخته می‌شد، این کشور تلاش می‌کرد ارزش‌های برگرفته از عصر روشنگری را در مستعمرات خود ترویج دهد و از این بابت «مأموریتی متمدن‌ساز» برای خود قائل بود؛ اما در دوران پس از استعمار ابزار قدرت فرانسه عمدتاً محدود به فرهنگ و زبان شد. در واقع، فرانسویان تلاش کرده‌اند یک مدل فرهنگی فرانسوی به جهانیان ارائه دهند. این مدل متضمن یک شیوه زندگی خاص است که در کنار «شیوه زندگی آمریکایی» و عمدتاً در تقابل با آن، به‌عنوان یک الگو به جهانیان ارائه شده است. فرانسویان مدعی هستند که شیوه زندگی خاص آن‌ها بر شیوه زندگی آمریکایی از جهات گوناگون برتری دارد. از دیدگاه فرانسویان، مشخصه شیوه زندگی آمریکایی غذاهای آماده، لباس‌های بدقواره و سریال‌های تلویزیونی مبتذل است. در حالی که در شیوه زندگی فرانسوی به‌جای ابتذال، جلوه‌های یک فرهنگ متعالی در طرز فکری که الهام گرفته از فلاسفه بزرگ فرانسوی است، در غذاهایی که با تکنیک‌های عالی آشپزی و با کیفیت بالا تهیه هستی‌شناختی و در فیلم‌های روشنفکری مشاهده می‌شود (Mounier, 2008:6).

ارزش‌هایی همچون آزادی، برادری و برابری که از اندیشه‌های اندیشمندان همچون روسو، منتسکیو، ولتر و ... برخاسته شده است، برای ژاکوبن‌های فرانسه بسیار اهمیت داشته است. آن‌ها برای فرانسه یک مأموریت بی‌ظنیری برای گسترش ارزش‌های انقلاب،

قائل بودند. به همین دلیل آن‌ها خواهان صدور ارزش‌های انقلاب به دیگر نقاط بودند. این اندیشه‌ها با ظهور ناپلئون و ظهور ناسیونالیسم جدید در اروپا به‌منابۀ یک ایدئولوژی به بقیه نقاط جهان پراکنده شد و نهضت‌های فکری و سیاسی زیادی را به وجود آورد.

روسای جمهور فرانسه نیز همواره بر این ارزش‌ها و اسطوره‌های انقلاب فرانسه تأکید زیادی داشته‌اند. والرئ ژیسکاردستن، از مردم و ارزش‌های فرانسه به‌شدت تعریف می‌کند و با اشاره به رسالت جهانی فرانسه در سال ۱۹۷۵ می‌گوید: وقتی که فرانسه به تمدن و آزادی، برابری و دیگر ارزش‌ها و میراث انقلاب کبیر خود رسید، در همه‌جا از ما نام‌برده می‌شد. فرانسه به‌عنوان مشعل آزادی و سازش توصیف می‌شد و این‌ها توانایی فکری و روشنفکری فرانسه است و باید به سراسر جهان گسترش یابد (Van Noije, Op.Cit:38)

شیراک نیز خود را پاسدار ارزش‌های جمهوری فرانسه معرفی می‌کرد.

۱-۷-۲-۳. رابطه دین و سیاست:

روابط بین دین و سیاست امروزه دارای اقسام و طیف گسترده‌ای در میان حکومت‌های جهان است. از یک‌سو در برخی کشورها همانند ترکیه و فرانسه، جدایی دین از سیاست تا حدی پیش رفته است که از ورود دین و مذهب در دولت به‌شدت حراست می‌گردد و از سوی دیگر، در برخی دیگر از کشورها همانند ایران قوانین و زمامداری کشور بر اساس شریعت و قوانین اسلام پایه‌گذاری گردیده است.

کلمه لائیسیتته در اصل معادل فرانسوی برای اصطلاح «مردم‌عام» است، یعنی مردمی که روحانی کاتولیک نیستند. پس از انقلاب فرانسه این معنا تغییر پیدا کرده و به مفهوم جدایی دین از شاخه‌های اجرایی، قانونگذاری و قضایی دولت به کار رفت. در این مفهوم جدید سیاست از دین جداست و دولت از اتخاذ مواضع دینی بر حذر داشته شده است حتی اگر این مواضع در مورد مکاتب الحادی باشند.

اگرچه این اصطلاح در قرن نوزدهم به مفهوم امروزی آن نزدیک‌تر شد، اما دولت وقت فرانسه تا قبل از سال ۱۹۰۵ جدایی دین از سیاست را نپذیرفت اما در این سال با تصویب قانون سال ۱۹۰۵ فرانسه در مورد سکولاریسم دولت از دخالت در امور مذهبی و تأمین مالی کلیساهای کاتولیک بر حذر داشته شد.

این اصطلاح امروزه یکی از مفاهیم اساسی در قانون اساسی فرانسه است. بند یکم این

قانون تأکید می‌کند که فرانسه یک جمهوری سکولار است.

تأکید بر ارزش‌های سکولار و لائیسزم نیز از جمله اسطوره‌های فرانسه است که از انقلاب این کشور برخاسته است. به همین دلیل ورود دختران و مسلمانان فرانسه در مدارس دولتی و یا مستخدمان مسلمان در رستوران‌ها با حجاب اسلامی به‌عنوان زیر سؤال بردن ارزش‌های جمهوری و سکولار فرانسه شمرده می‌شود. همچنین یکی از دلایل مهم عدم اجازه ورود به ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا که فرانسویان مخالف سرسخت آن هستند را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد در سازه‌نگاری از آنجاکه منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود، هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. بر اساس این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند و خصوصیات دولت‌ها نتیجه تعاملات آن‌ها می‌باشد و اینکه دولت‌ها دارای صفات ذاتی و از پیش تعیین شده نمی‌باشند. منافع و هویت‌ها مفروض و از پیش داده نمی‌باشند بلکه نتیجه تعامل اجتماعی می‌باشند که در فرایندهای بین‌المللی در معرض تغییر می‌باشند.

در بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری دولت‌ها که از طریق سیاست خارجی در سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد، با توجه به مختصات و ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم، صورت‌های پیچیده گوناگونی به صورت استیلا، تساهل، همکاری، خودبستگی، آشتی‌پذیری، و... به خود می‌گیرد. بر این اساس، کشور و دولت ما نیز دارای روش‌ها و زبان‌های دیپلماتیک گوناگونی در تعاملات و مناسبات خود با دیگران است. در نتیجه، مبادلات هنجاری و فصول مشترک و غیر مشترک ارزش‌ها، مشخص‌کننده موقعیت دیپلماتیک دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل می‌باشد. سازه‌نگاری به سیاست‌گذار خارجی می‌گوید باید اهدافی را برای سیاست خارجی دولت خود تعیین کند که با توجه به زمینه گفتمانی بین‌المللی و فهم بین‌الذنهانی حاکم بر آن امکان تحقق داشته باشد و الازینه‌های آن از مزایایش می‌تواند بیشتر گردد.

اهمیت رابطه فرهنگ و سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، زمانی مضاعف می‌شود که بخواهیم به مطالعه «سیاست‌های خارجی مقایسه‌ای» روی آوریم؛ چه تحت این شرایط، آثار و ویژگی‌های فرهنگ بر سیاست خارجی و انعکاس آن در تعاملات رفتاری و واحدهای سیاسی با یکدیگر می‌تواند تصویر روشن‌تری در سیاست بین‌الملل به دست دهد. تصورات و برداشت‌هایی که دولت‌ها از انگاره‌های فرهنگی و هنجاری جوامع گوناگون دارند، می‌تواند از نگاه دارندگان آن متفاوت باشد؛ لذا درک صحیح از فرهنگ کشور فرانسه می‌تواند در نحوه تعامل با آن در سیاست خارجی، مؤثر واقع گردد. شواهد نشان می‌دهد که تعامل فرانسوی‌ها با ما بیش از ۵ قرن دوام داشته است و شاید به همین خاطر است که به تدریج مقصد اول دانشجویان ما، فرانسه شده است و اسناد مکاتبات ما هم در مقاطع مختلف به زبان فرانسوی بوده است. مطالعه این ۵ قرن روابط ایران و فرانسه، حاکی از غلبه نگاه فرهنگی بر این روابط است و نشان می‌دهد که این روابط با نگاهی آشتی‌جویانه صورت می‌گرفته است.

درواقع بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران، برگرفته از نوع هویتی است که این کشور در مقابل فرانسه برای خود تعریف کرده است. ثبات در استراتژی‌های سیاست خارجی ایران نیز به پایداری در ساختارهای هویتی این کشور برمی‌گردد. اصولاً، تغییر در ساختارهای هویتی هر کشوری به‌ندرت صورت می‌گیرد؛ چراکه هرگونه تغییر در شاخصه‌های هویتی، به علت پیوند با عناصر روانی، نیازمند یک فرآیند زمانی طولانی و شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی خاص خود است.

بر اساس این تئوری، مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی ج.ا.ایران و فرانسه، نتیجه تأثیرگذاری ایده‌ها و ساختارهای معنایی در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی می‌باشد. این ساختارها به هویت کشورها و متعاقباً به منافع آن‌ها شکل می‌دهد، همچنین انسان و دولت را موجودیت‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد که برخلاف نظریه‌های خردگرا، صرفاً به دنبال بیشینه‌سازی منافع مادی خود نیستند؛ بلکه طبق نقش‌های اجتماعی که در فرایند جامعه‌پذیری ملی و فراملی کسب کرده‌اند، رفتار می‌کنند. تعریف ما از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک ملت می‌شود. طبعاً منابع هویتی نقش قابل توجهی در برساختن اهداف و آمال سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند، سیاست‌ها، رویکردها و رفتارها تابعی از چگونگی اثرگذاری منابع هویتی هستند و بیشتر در جهت‌گیری‌هایی که منافع

مادی در اولویت قرار ندارند، نمود دارند.

در این مقاله تلاش شد تا با حرکت از سازه‌انگاری به‌عنوان نظریه‌ای برای تحلیل سیاست خارجی، به نقشی که می‌تواند در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران و فرانسه داشته باشد، برسیم و از این منظر بنگریم که چه تجویزی برای سیاست خارجی ایران در قبال این کشور در عمل قابل استخراج است.

بر اساس پارادایم سازه‌انگاری و بر اساس روندهای تعاملی تکراری، میان ایران و فرانسه هویت‌ها و انتظارات نسبتاً ثابت شکل گرفته است که طرفین را وامی‌دارد یکدیگر را دوست و دشمن هم به حساب آورند. همچنین این پارادایم به ما خاطر نشان می‌کند که عامل تعیین‌کننده در رفتار ج.ا.ایران در قبال فرانسه فاکتورهای مادی نبوده؛ بلکه هنجارهایی است که تأثیر مستقیم بر هویت و منافع ایران دارد.

با توجه به نقش عناصر هویتی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران و فرانسه از یک‌سو و محیط هنجاری بین‌المللی از سوی دیگر، می‌توان گفت که چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری کلی‌گرا توضیح جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی این دو کشور ارائه می‌دهد.

در حقیقت، رفتارهای خارجی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل این دو کشور وجود دارد. فهم این پیچیدگی در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربنای نظام ارزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه است. در واقع، فعل و انفعالات و زیربنای نظام ارزشی، منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی شده است که متضمن منافع و آرمان‌های این دو کشور است. این گفتمان‌ها در بردارنده مجموعه مفاهیمی هستند که به هویت جمهوری اسلامی ج.ا.ایران و فرانسه معنا می‌بخشند که به اختصار در ذیل آورده می‌شود:

در مؤلفه تمدن ج.ا.ایرانی، عموماً تأکید بر فرهنگ و تمدن ج.ا.ایرانی است. از آنجاکه ج.ا.ایران یکی از کشورهای دارای تمدن چند هزارساله است، از پشتوانه مناسب هویتی نیز برخوردار می‌باشد فرانسه نیز کشوری است که به لحاظ تمدنی بلوغ زیادی دارد و این کشور هجده قرن تاریخ پیوسته دارد

در چارچوب ایران‌گرایی، ملت و ملیت ایرانی مهم‌ترین منبع هویت ایران است. ملت، ارزش، حیات و منزلتی مستقل و قائم‌به‌ذات دارد. در فرانسه نیز همه سیاست‌مداران و

نخبگان از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا ناپلئون و همچنین بعد از جنگ جهانی دوم بر استثنایی بودن فرانسه و فرهنگ و تمدن غنی این کشور اصرار و تأکید داشته‌اند. تأکید بر استثنایی بودن و فرهنگ غنی فرانسه که با نوعی ملی‌گرایی مثبت نیز همراه بود، در دوره دوگل به‌عنوان قهرمان ملی فرانسه به اوج خود رسید.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عنصر اساسی فرهنگ در کشور ما، عنصر معنویت دینی است که به شکلی گفتمانی بر بقیه عناصر فرهنگی سلطه دارد و جهت‌گیری‌های اساسی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تعیین می‌کند. اما برعکس جمهوری فرانسه بر پایه لایسیتته بناشده و آزادی دین‌ها تضمین شده‌اند. قانون جدایی کلیسا و سیاست در فرانسه در ۱۹۰۵ به تصویب رسید و در آغاز جمهوری سوم (۱۸۷۱-۱۹۴۰) به اجرا گذاشته شد. به دنبال جدایی کلیسا از دولت، جمهوری فرانسه اکنون دولتی لائیک است. همه ادیان در فرانسه حضور دارند و دین مسأله‌ای فردی محسوب می‌شود.

در حالی که در آغاز قرن بیستم هنوز هیچ ملتی در سراسر آسیا با مدرنیته آشنایی نداشته و از هوشیاری ضروری برای مردم‌سالاری در این بخش از جهان برخوردار نبود، ایرانیان با دست زدن به انقلاب مشروطه، حرکت به سوی مردم‌سالاری را بنیاد نهادند. ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی از سوی جمهوری اسلامی در جهان، موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته مردم برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شده است.

در خصوص تجددگرایی فرانسویان باید گفت که انقلاب فرانسه اولین جنبش مردمی اروپا بود که به فروپاشی حکومت ۱۵۰۰ ساله خاندان سلطنتی فرانسه انجامید و پایه‌های حکومت‌های سلطنتی اروپایی را لرزاند و این تجددگرایی تا به امروز ادامه داشته است.

از آنجایی که ایران به دلیل شرایط آب و هوایی و موقعیت استراتژیکی همواره در طول تاریخ محل عبور اقوام و ایلات گوناگون و شکوفایی فرهنگ‌های متنوع بوده، حاصل این مراودات، گردآمدن مردمانی با ویژگی‌های فرهنگی و زیستی متنوع است و به همین دلیل، خاورشناسان ایران را خاستگاه تنوع دانسته‌اند. فرانسه نیز یکی از قدیمی‌ترین کشور ملت‌های اروپایی است. فرانسه به‌عنوان قلب جغرافیایی جامعه اروپایی بین اقیانوس اطلس و مدیترانه از زمان‌های دور مطرح بوده است و این امر به‌مثابه برگ برنده‌ای برای این کشور همواره مطرح بوده است. شباهت اوضاع طبیعی و جغرافیایی دو سرزمین ایران و فرانسه و تأثیرات تقریباً یکسان محیط بر روی

ساکنان آن‌ها، شباهت اخلاقی عجیبی بین افراد ایرانی و فرانسوی به وجود آورده است، به طوری که بیگانگانی که به این دو کشور مسافرت کرده‌اند، ایران را فرانسه آسیا نامیده‌اند.

زبان فرانسه می‌تواند به یکی از زبان‌هایی تبدیل شود که بیانگر مقاومت در برابر یکسان‌سازی در جهان، عدم پذیرش کم‌رنگ شدن هویت‌ها و تشویق افراد به خلاقیت و بروز امیال و احساسات خود در قالب فرهنگ خود باشد. همانند آن زبان فارسی نیز می‌تواند یکی از پایه‌های حفظ هویت و استمرار فرهنگی ایرانیان و یکی از راه‌های احیا و بازتولید اسطوره‌های فرهنگی ایران باشد.

یکی دیگر از منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و فرانسه، گفتمان انقلاب و فضای متنی حاصل از آن است که در مقایسه با دیگر منابع هویتی، جایگاه رفیع‌تری دارد. هویت خواهی و کسب شخصیت در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی به عیان متجلی است. به طور کلی خصلت فضای انقلابی، "بازتاب‌دار" بودن آن توسط سوژه‌های انقلابی در جهان بیرونی است و همین بازتاب انقلاب است که گفتمان سیاست داخلی انقلاب را به گفتمان سیاست خارجی آن پیوند می‌زند و دومی را متأثر از اولی می‌گرداند. انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ نیز، تجسم دیدگاه‌های فلاسفه عصر روشنگری بود. به دنبال این انقلاب بود که برای نخستین بار منشور حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد به تصویب رسید. از این رو، فرانسه برای بسیاری از افراد در جهان سوم نماد آزادی و عدالت‌طلبی به شمار می‌آمده است و دولت فرانسه نیز همواره تلاش می‌کرده خود را به عنوان حامی کشورهای در حال توسعه نشان بدهد. ارزش‌هایی همچون آزادی، برادری و برابری که از اندیشه‌های اندیشمندان همچون روسو، منتسکیو، ولتر و ... برخاسته شده است، برای ژاکوبین‌های فرانسه بسیار اهمیت داشته است. آن‌ها برای فرانسه یک مأموریت بی‌نظیری برای گسترش ارزش‌های انقلاب، قائل بودند. به همین دلیل آن‌ها خواهان صدور ارزش‌های انقلاب به دیگر نقاط بودند.

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت دینی ایرانیان، نوع نگاه آنان به رابطه دین و سیاست است، پیوستگی دین و دولت و محوریت خدا در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ریشه‌ای ژرف دارد و می‌توان گفت از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی ریشه‌ای الهی داشته است. در حالی که تأکید بر ارزش‌های سکولار و لائیسزم از جمله اسطوره‌های فرانسه است که از انقلاب این کشور برخاسته است.

پس از شناخت این موارد و تعیین نقاط اشتراک، افتراق، تضاد و اختلاف و تناقض آن‌ها با هویت و هنجارهای خودی، در درجه اول تردیدها که سرمنشأ معماهای امنیتی می‌باشد به حداقل می‌رسد. بنابراین چنانچه نتوان افتراق، تضاد و یا اختلاف را نیز حل کرد، حداقل تردیدها در این خصوص پایان می‌یابد و این خود نقطه شروع خوبی برای اتکای به نفس بیشتر به منظور تصمیم‌گیری‌های قاطع‌تر می‌باشد. باین‌وجود می‌توان با استفاده از راهکارهای توسعه تعاملات پایدار، ایجاد وابستگی متقابل، ایجاد نهادهای مشترک، توسعه اعتماد متقابل به توسعه هویت و هنجارهای مشترک به‌عنوان هدف نهایی دست‌یافت. رسیدن به چنین هدفی از نظر سازه‌انگاران باعث ریشه‌کنی تهدید و یا حداقل به حاشیه رفتن تهدیدات می‌شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت رهیافت سازه‌انگاران در راهبرد مقابله با تهدید بیشتر بر ریشه‌کنی ساختاری تهدید متکی است تا مهار یا کنترل تهدید و بر همین اساس می‌پذیرد که تهدیدات ذاتی و اجتناب‌ناپذیر نبوده بلکه با تغییر افکار، اندیشه‌ها و عقاید می‌توان آن‌ها را حذف نمود.

در این راستا ج.ا.ایران و فرانسه بر اساس رویکرد سازه‌انگاری، عمدتاً در تلاش هستند که فهم مثبت از کشورشان را افزایش دهند این شرایط به‌گونه‌ای اساسی مستلزم خویش‌شناسی دوباره کشور و قالب دادن به هویت آن در مسیری است که کشور را پایدار و برجسته سازد. بسیاری از موارد، الگوهای رفتاری ج.ا.ایران و فرانسه در عرصه سیاست جهانی، که از طریق سیاست خارجی و شیوه‌های تبیین منافع ملی در سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد با توجه به ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و صورت‌های پیچیده گوناگونی به‌صورت استیلا، تساهل، همکاری و آشتی‌ناپذیری به خود می‌گیرد.

پس بر طبق نتایج تحقیق باید خاطر نشان ساخت که در کنار تمام مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی مشترک ایران و فرانسه که کم هم نیستند مسأله رابطه دین و دولت و صدور ارزش‌های انقلابی از جمله مؤلفه‌های هویتی متناقض در روابط دو کشور می‌باشد که می‌توان ضمن تأکید بر مؤلفه‌های مشترک فرهنگی دیگر در روابط دو کشور این موارد را به‌طور خاص در مورد کشور فرانسه با دیده اغماض نگریست و یا از تأکید صرف بر این مؤلفه‌های متناقض فرهنگی چشم‌پوشی نمود. *

کتابنامه

منابع فارسی

ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*، تهران: نشر اختران.
اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸). *هویت ایرانی، تعامل ملیت، دین و تجدد، هویت ایرانی*، تهران: سوره مهر

توکل طرقي، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
دالوند، حسین، (۱۳۸۹)، *نقد و تجزیه و تحلیل نظریه سازه انگاری در روابط بین الملل*، کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه علوم سیاسی.

داودی فر، سونیا (۱۳۸۴) «نگرش ژئوپلیتیکی به جایگاه فرانسه در اتحادیه اروپایی»، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۲)، پاییز

دهشیر، حسین (۱۳۸۶) «پیروزی سارکوزی: پیروزی راست هویتی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال بیست و یکم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۶، «*هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، برگرفته از کتاب *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، به کوشش داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۲۶

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۰) «نظریه اصلاحی سیاست خارجی، چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره سوم، شماره یک.

سلیمی، حسین (۱۳۸۶) «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال



هشتم، شماره ۳.

محمود سریع القلم، (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*،

تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۷

سمیعی اصفهانی علیرضا، فتوحی مظفری عبدالرضا (۱۳۹۱)، «نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، دوره : ۱۹ - شماره :

۳ - صفحه: ۱۴۵- ۱۷۶

صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۹). *تنوع فرهنگی و انسجام ملی در ایران، پژوهش‌کنده تحقیقات استراتژیک*.

قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، «فرهنگ بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل»، *مجله*

سیاست خارجی، سال ۱۹.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳) «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هجدهم،

شماره ۱

کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۳) «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۱.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰). *دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل*، تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی.

کریمی، هوشنگ (۱۳۸۶) «تقدی بر سیاست خارجی فرانسه در عصر سارکوزی: مزاحم دنیا»،

همشهری دیپلماتیک، سال دوم، ش ۱۹، نیمه آبان.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۴). *گفتمان‌های هویت‌ساز در عصر جهانی‌شدن*، تهران: مؤسسه تحقیقات و

توسعه علوم انسانی.

لینکلینتر، آندرو (۱۳۸۶). *نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، دفتر

مطالعات سیاسی، چ اول.

ملاقدمی، علیرضا (۱۳۸۱) «جستاری در مفهوم رهیافت تمدنی در سیاست خارجی»، *فصلنامه فرهنگ و*

دیپلماسی، مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره ۲ و ۳

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶) «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.

متقی، حسین (۱۳۸۴) «تعاملات فرهنگی و روابط تاریخی دو ملت ایران و فرانسه»، *فصلنامه روابط*

خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ششم، شماره ۲۵

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۷) «هویت ایرانی در آستانه سده بیست‌ویکم»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال

۱۴، شماره نهم و دهم.

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۳). *جایگاه روحیه عدالت خواهی در هویت ملی ایرانیان، گفتارهایی درباره هویت*

ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی

مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۶). *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: کویر.

مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۳) «سازهانگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین الملل»، *مجله دانشکده حقوق و*

علوم سیاسی، ش ۶۵.

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۳) «گفتگوی تمدن ها از منظر سازهانگاری»، *مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی*،

سال هفتم ش ۶۳.

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازهانگاری*، نگاهی

به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

منافی، کامیاب (۱۳۷۸). *فرانسه*، تهران: نشر وزارت خارجه.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱). *نقش فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: وزارت

خارجه، ص ۱۱۵-۱۱۴.

نهره، پاندیت جواهر لعل نهره (۱۳۶۱). *نگاهی به تاریخ جهانی*، جلد ۲، صفحه ۹۴۵

هادیان، ناصر، (۱۳۸۲) «سازهانگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*،

شماره ۴.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲) «سازهانگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*،

شماره ۴، صص ۴۵-۷۰

هادیان، ناصر، افسانه احدی، (۱۳۸۸) «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال

اول پاییز شماره ۳.

منابع انگلیسی

Bozdaglioglu, Yucel, (2007), *Constructivism and Identity Formation: An Interactive Approach*, Review of International Law and Politics (RIIP).

Jeffrey T. Checkel "Norms and Domestic Politics: Birding the Rationalist-Constructivist", *European Journal of International Relations*, No.3, 1997.

Checkel, Jeffrey T, "The constructivist turn in international relations theory" *World Politics*, Volume 50, Number 2, January 1998, pp. 324-348

Gordon, Philip (2001). Sophie Mounier, "Globalization and French Cultural".

Howard, Peter (2005). "Constructivism and Foreign Policy? A New Approach to Analysis" at:

<http://www.Nwo.American.edu/Howrad/isan>
 Identity”, French Politics, *Culture and Society*, Vol. 49.
 Linklater, Andrew, Burchill, Scott, (2001), *Theories of International Relations*, London: Macmillan.
 Knapp, Andrew and Vincent Wright, (2006) *the Government and Politics of France*, New York, Rutledge.
 Melissen, Jan (2005). The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations, New York palgrave Mac Millan, Millennium, *Journal of International studies*.
 Mounier, Sophie, (2008), *French Cultural Policy and the American Mirror in the Sarkozy Era*”, French Politics.
 Van Noije, Lonneke and Ellen Hijmans, *“National Identity and Nationalism in New Year’s Speeches of French President”*, Communication, 30.
www.fco.gov.uk/resources/en/pdf/pdf13/fcopublicdiplomacyrevann.

منابع اینترنتی

<http://www.hawzah.net/fa/magazine>
<http://ayyoobi.com/index.phpie>
<http://www.shmoton.ir/culpol>
www.fco.gov.uk/resources
<http://www.hawzah.net/fa/magazine>
www.mohdialisation.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی